



نهضت ترجمه و تأثیر آن بر اعتبار سنجی ظنون*

احمد ابراهیمی زاده^۱

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ebrahimi.ah@mail.um.ac.ir

دکتر علی جلائیان اکبرنیا

استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: jala120@yahoo.com

دکتر محمد میرزایی

استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: mirzaee@razavi.ac.ir

چکیده

خیزش حاکمان مسلمان برای ترجمه آثار دیگر ملل، در سده‌های اولیه ظهور اسلام به نهضت ترجمه معروف است. تأثیر این پدیده فرهنگی بر اندیشه مسلمانان درخور توجه است و اندیشه فقهی مسلمانان از آن جدا نیست. در فقه بسیاری از ادله استنباط احکام از ظنون به شمار می‌روند و این در حالی است که پیروی از ظنون در قرآن کریم به شدت تبیح شده است. این تناقض‌نمایی به چالشی در مسیر عمل به ادله استنباط تبدیل شده است. هدف از این نوشتار، شناخت منشأ این تناقض‌نمایی و کشف راه برون رفت از آن است. این نوشته که به شیوه تاریخی تحلیلی توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده، مدعی است که تناقض‌نمایی یاد شده تحت تأثیر تحول معنایی واژه‌گان علم و ظن در اثر ترجمه علوم چون منطق رخ داده است. تعاریف و دیدگاه‌هایی که با ترجمه به جهان اسلام راه یافته ابتدا از سوی برخی متکلمان اهل سنت در تقابل با اهل حدیث مطرح شده، اما دیدگاه برخی فقیهان شیعه نیز از آن بی‌تأثیر نمانده است.

کلیدواژه‌ها: حجیت ظنون، نهضت ترجمه، علم، ادله احکام.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱.

۱. نویسنده مسئول

The Translation Movement and its Effect on the Validation of Conjectures

Ahmad Ibrahimi Zadeh, Ph.D. Student, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad (corresponding author)

Ali Jalaeian Akbarnia, Ph.D. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences

Mohammad Mirzaei, Ph.D. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences

Abstract

The rise of Islamic rulers to translate the works of other nations in the early centuries of the appearance of Islam is known as the translation movement. The influence of this cultural phenomenon on the Muslims' thought is noteworthy and the Muslims' jurisprudential thought is not separated therefrom. In the Islamic jurisprudence, many of the proofs for inferring the verdicts are considered conjectures, while following the conjectures has been strongly condemned in the Holy Quran. This paradox has become a challenge in the course of acting on the basis of proofs of inference. The purpose of this paper is to identify the origin of this paradox and find a way out of it. This paper, which has been prepared by historical-analytical-descriptive method relying on library sources, claims that the above said paradox has happened as a result of the semantic evolution of the terms knowledge and conjecture due to the translation of sciences such as logic. The definitions and attitudes entered into the Islamic world through translation have been proposed initially by some Sunni theologians in opposition to Ahl al-Hadith; however, the views of some Shiite jurists have been affected by them as well.

Keywords: authority of conjectures, the translation movement, knowledge, proofs of verdicts.

مقدمه

حجیت ظنون از مهم‌ترین مباحث اصول فقه است. حجیت خبر واحد و ظواهر قرآن که بیشتر احکام دین از طریق آن‌ها استنباط می‌شود مبتنی بر حجیت ظنون است. از سویی در جایی پیروی از ظن در لسان شارع به شدت تقبیح شده است و از سوی دیگر اکثر معارف دین از احکام و اعتقادات، به وسیله ظنون اثبات می‌شود. این تعارض به مشکل بزرگی بر سر راه عمل به ادله مبدل شده است. حل این تعارض به چیست و عامل آن کدام است؟ برای مثال غالب شیعیان پس از دوران غیبت صغرا به اخبار واحد عمل می‌نمودند و حتی در مورد اعتقادات آن را می‌پذیرفتند؛ اما اندکی بعد، عدم حجیت خبر واحد نگاه غالب شیعه شد و غالب فقیهان شیعه تا سده هفتم منکر حجیت خبر واحد در اعتقاد و عمل شدند. در حالی که به تصریح فقیهان، غالب اخبار، واحدند و خبر متواتر به ندرت یافت می‌شود. انکار حجیت ظواهر قرآن و تقلید توسط اخباریان نیز ثمره همین تعارض است. فقیهان برای اثبات جواز عمل به ادله، راه‌های مختلفی را پیمودند. برخی سعی کردند اثبات نمایند حجیت برخی ظنون استثنا شده که تعیین و اثبات حجیت آن به نوبه خود نزاعی به دنبال داشت.

برخی انسداد باب علم را برای اثبات جواز عمل به ادله ظنی مطرح نمودند. مدعیان انسداد، باب علم را منسد دانسته و مکلفین را ناچار از عمل به ظنون می‌دانند. و انسداد را به کبیر و صغیر تقسیم نموده‌اند. برخی حق الطاعة را برای اثبات حجیت ظنون مطرح نموده‌اند، که بر اساس آن عقل حکم می‌کند برای اطاعت مولی، باید حتی دستورات احتمالی را نیز بجا آورد.

گرچه از گذشته تا کنون برای اثبات حجیت ظنون ادله مختلف عقلی و نقلی ارائه شده است اما هنوز جای نگاه تاریخی به مسئله و ارتباط آن با اندیشه‌هایی که از طریق ترجمه به جهان اسلام راه یافته خالی می‌باشد. هدف از این جستار بررسی تاریخی مسئله حجیت ظنون و سهم اندیشه‌هایی است که در این راستا و در پی نهضت ترجمه به جهان اسلام راه یافته است. بدین منظور ابتدا مفهوم اصیل دو واژه علم و ظن و چگونگی تحول لغوی آن‌ها بررسی شده است. در ادامه به چگونگی شکل‌گیری مفهوم جدید دو واژه علم و ظن در یونان باستان و چگونگی انتقال آن‌ها به جهان اسلام و سرایت آن به اصول فقه سخن رفته است. به دنبال آن بروز تغییر در نگاه به خبر واحد و شکل‌گیری مسئله حجیت ظنون بحث شده است.

چیستی نهضت ترجمه

«نهضت» از نهض به معنای برخاستن است و به قسمتی از زمین گفته می‌شود که می‌توان بر آن پا گذاشته و بالا رفت (ابن منظور، ۷/ ۲۴۶). نیرو، انرژی و حرکت نیز از معانی این کلمه‌اند (معلوف، ۸۴۲؛

البستانی اللبانی، ۲/۲۵۱۹؛ الخوری الشرتونی، (283).

«ترجمه» در اصل به معنای نقل سخن از زبانی به زبان دیگر است (ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، ۷/۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۲/۲۲۹؛ فیروزآبادی، ۱/۱۰۸۲) ترجمه به معنای توضیح و تفسیر نیز به کار رفته است (العوتبی، ۴/۱۰۰؛ شوقی ضیف و دیگران، ۸۲؛ زبیدی، ۱۶/۷۳).

خیزش حاکمان مسلمان جهت ترجمه علوم دیگر ملل را «نهیضت ترجمه» نامیده‌اند. تلاش برای ترجمه از نیمه سده دوم و با روی کار آمدن عباسیان آغاز گردید و تا اواخر سده چهارم ادامه یافت؛ در نتیجه این امر شماری از آثار اصلی تمدن‌های یونان، ایران، مصر و هند به عربی ترجمه شد. بیشتر این آثار در زمینه طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه و آیین کشورداری بود (هاشمی و دیگران، ۳) نهیضت ترجمه به سه دوره تقسیم شده است (جان احمدی، ش ۴/۸۸):

دوره اول از خلافت منصور (۱۳۶ هـ) تا پایان وفات هارون الرشید (۱۹۳ هـ)

دوره دوم از روی کار آمدن مأمون (۱۹۸ هـ) تا خلافت مقتدر (۳۰۰ هـ)

دوره سوم از ۳۰۰ هجری تا اواسط قرن چهارم

ترجمه متون بیشتر به دست غیر مسلمانان انجام می‌گرفت (روزنتال، ش ۱۵/۱۶۴). مترجمان عمدتاً از سه گروه دینی زرتشتیان، مسیحیان و صابئیان بودند (صفا، ۲۸-۲۹). سرآمد مترجمان در سده دوم، زرتشتیان و در سده سوم، مسیحیان نستوری و صابئیان و در سده چهارم مسیحیان یعقوبی بودند (هاشمی، ۳). مسیحیان خود چند دسته بودند: نستوریان، یعقوبیان و ملیکانیان (همان، ۲۶).

حاکمان مسلمان به ترجمه کتب فلسفه و طب بسیار راغب بودند. بدون تردید کتب ارسطو جایگاه اول را در میان آثار ترجمه شده داشت. مسلمانان از میان علوم فلسفی اول بار با منطق ارسطو آشنا شدند. ارسطو را معلم اول نامیده‌اند و همه تألیفات او را از طبیعیات و مابعدالطبیعه و کتب اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و منطقی به عربی ترجمه کردند. در طول نهیضت ترجمه، برخی آثار ارسطو بیش از چهار بار ترجمه شد. از بیست کتاب وی، هشتاد و هشت ترجمه نام برده‌اند (هاشمی، ۳۷).

«ترجمه‌هایی که به ذکر آن پرداختیم در جهان اسلام و عرب، موجب چنان انقلاب فکری و فرهنگی و لغوی گردید که در تمام تاریخ تمدن بشری نظیری نداشته، حتی بر رنسانس اروپا در قرن پانزدهم میلادی برتری داشت». (آیتی، ۱۳۵۴: ش ۵/۳۱۳)

از جمله این تأثیرات، برجسته شدن غیر عادی جایگاه ارسطو در بین مسلمانان (ابن ندیم، الفهرست، ۳۰۱) و انکار نبوت (بدوی، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، ۱۱۹) و امامت توسط برخی می‌باشد. چنانکه روحیه گنوسی بر برخی فرق اسلامی سیطره یافت. همچنین گلدتسیهر مدعی تأثیر اندیشه‌های گنوسی و نئو

افلاطونی بر حدیث است (بدوی، التراث ...، ۲۱۸-۲۴۱).

از دیگر تأثیرات نهضت ترجمه، تطوّر نثر عربی است. دیوان سالاران ایرانی^۱ در این مسئله نقشی به سزا داشتند. آنان صور فنی فارسی را به زبان عربی انتقال دادند (عسکری، الصناعتین، ۵۲) به درجه‌ای که جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ هـ) جهت کمال فن بلاغت به خواندن کتاب ابن کاروند (عبدالحمید کاتب) توصیه می‌کند (جاحظ، الصناعتین، ۳/۵-۶).

نهضت ترجمه شعر عربی را نیز بی‌تأثیر نگذاشت. افکار، موضوعات، سبک و صور فنی ملل بیگانه در اشعار این دوره، مخصوصاً نزد متصوفه، ابوالعاهیه، متنبی و ابوالعلاء معری مشهود است (آیتی، ۱۳۵۴: ش ۳۱۴/۵).

از جمله تأثیرات مهم نهضت ترجمه را می‌توان در لغت عرب دانست. تأثیر ترجمه چه از حیث ورود لغات جدید و چه از حیث تحول معنای لغات قابل توجه است. برخی کلمات در اثر ترجمه معنای جدید یافت که در اصطلاح «مَوْلَد» نام دارد (حلمی خلیل، ۲-270).

معنا شناسی ظن و علم

ظن و علم، از واژه‌هایی هستند که پس از نهضت ترجمه، معنای جدید یافتند. این تغییر معنایی چنانکه می‌آید در شکل‌گیری مسئله حجیت ظنون دخیل بود. پس نگاهی به معنای اصیل این دو واژه و تغییر آن ضروری می‌نماید.

تغییر معنایی ظن

ظن به معنای شک و یقین است (فراهیدی، ۱۵۲/۸؛ ابن سلام، ۶۲۹/۲؛ ازهری، ۲۶۰/۱۴؛ ابن عباد، ۱۲/۱۰؛ ابن فارس، ۴۶۲/۳؛ ابن سیده، ۸/۱۰؛ کراخ النمل، ۵۸۶/۱؛ العوتبی، ۴۶۸/۳) مقصود از شک نقیض یقین است (ر.ک: فراهیدی، ۲۷۰/۵) و هر باوری که با تردید همراه باشد را در برمی‌گیرد، خواه تردید اندک باشد یا بسیار.

ظن در قرآن کریم و روایات نیز به همین معنا است و به معانی مختلف از جمله علم بدیهی، (فصلت: ۴۸؛ کهف: ۵۳) یقین (بقره: ۴۶) (کلینی، ۴۷۳/۲؛ توانایی، ش ۱۷۸/۱۵)، باور و اعتقاد (جن: ۱۲) (زمخشری، ۶۲۷/۴؛ کلینی، ۵۸/۲)، احتمال قوی (بقره: ۲۳۰) (طبرسی، ۲۱۷/۱) حسابان (فصلت: ۵۰) (شاکر، ش ۱۱۸/۸۴) به کار رفته است.

۱. چون عبدالحمید کاتب (۷۵ - ۱۳۲ هـ) و عبدالله بن مقفّع (م ۱۴۵ هـ)

اوهام، خرافات و اکاذیب نیز از معانی هستند که ظن در آنها به کار رفته است (نجم: ۲۷-۲۸؛ جائیه: ۲۳) (کلینی، ۳۸۹/۲؛ طبرسی، ۴۵۳/۳؛ طریحی، ۲۷۹/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۲۵/۲).
دگرگونی معنایی در واژه ظن از اوایل قرن چهارم قابل پیگیری است. سه گروه معنایی در این ایام به چشم می‌خورد:

گروه اول: ظن را مشترک لفظی می‌داند. چه آنهایی که ظن را از اضداد^۱ خوانده‌اند (کراع النمل، ۱/ ۵۸۶) و چه آنان که معنای اصلی ظن را شک دانسته که گاه به معنای یقین نیز هست (ازهری، ۱۷۹/۱۰).
گروه دوم: ظن را مشترک معنوی می‌دانند که شامل یقین، شک و... می‌باشد (ابن الانباری، ۱۴؛ الخطابی، ۲۶/۳؛ ابن سیده، المخصص، ۱۷۴/۴) در نتیجه هر دو دسته شک و یقین را از معانی ظن می‌دانند.

گروه سوم: ظن را مرحله‌ای میان یقین و شک و به معنای برتری یکی از طرفین احتمال با امکان نقیض می‌داند (عسکری، الفروق اللغویه، ۹۸-۹۹/۱) این تعریف اول بار توسط ابوهلال عسکری (م تقریباً ۳۹۵ هـ) معتزلی در کتب لغت مطرح شد. او برخلاف دیگران سعی کرد آیات قرآن را نیز همین گونه معنا کند (همان، ۱۰۰).

معنایی که ابو هلال برای ظن ذکر کرد به تدریج بر معنای اصیل ظن غلبه کرد و از سده نهم به بعد اکثر معاجم ظن را طرف راجح احتمال با امکان نقیض دانستند و معنای دیگر برای آن ذکر نمودند (جرجانی، ۱/ ۱۴۴؛ سیوطی، ۶۴؛ السنکی، ۶۷؛ حدادی، ۲۳۱؛ کفوی، ۶۷؛ مدنی، ۳۹۹/۱؛ تهنوی، ۲/ ۱۱۵۴؛ معلوف، ۴۸۱؛ زبیدی، ۳۶۳/۱۸؛ بستانی، ۱۴۹۹/۲؛ احمد رضا، ۳/ ۶۶۷؛ شوقی ضیف، ۵۷۸).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که ظن در لغت و قرآن در معانی مختلف به کار رفته است و از علم بدیهی تا اوهام و اکاذیب ظن خوانده شده‌اند. محدود کردن معنای ظن به طرف راجح احتمال اول بار توسط معتزله در لغت مطرح شد ولی بعدتر این معنا بر معنای لغوی ظن غلبه کرد.

تغییر معنایی علم

۱. اضداد: جمع ضد است و به واژه‌ای گفته می‌شود که دارای دو معنای متضاد باشد. مانند چون که هم به معنای سیاهی و هم به معنای سفیدی است. و ظن که به معنای شک و یقین است.

درک معنای علم به جهت ارتباطش با ظن ضروری می‌نماید، زیرا علم مصطلح در مقابل ظن است. در لغت -برخلاف معنای مصطلح- علم در مقابل جهل است (خلیل، ۱۵۲/۲؛ ابن درید، ۹۴۸/۲؛ فیروزآبادی، ۱۱۰/۴؛ ابن سیده، المخصص، ۱۷۴/۲؛ ابن منظور، ۴۱۷/۱۲) لذا هر درجه‌ای از دانایی، علم خوانده می‌شود. خواه طرف برتر احتمال با امکان خطا باشد (طریحی، ۱۲۱/۶) و خواه طرف ضعیف احتمال باشد. در قرآن نیز علم به معنای طرف برتر احتمال با امکان خطا، به کار رفته است. (ممتحنه: ۱۰) (ر. ک: سرخسی، ۱۸۶؛ ابن قدامه، ۲۵؛ علامه طباطبایی، ۴۱۰/۱۹؛ الجواد الکاظمی، ۳۳۷؛ طریحی، ۱۲۱/۶؛ محمود عبدالرحمن، ۵۳۳/۲).

در برخی آیات (نجم: ۲۸؛ جاثیه: ۲۴؛ نساء: ۱۵۷) علم در مقابل ظن به کار رفته و ممکن است چنین برداشت شود که ظن نقیض علم است (حر عاملی، ۱۹۰) باید توجه داشت که ظن به کار رفته در آیات مذکور به معنای اوهام و اکاذیب و خرافه که است (طبرسی، ۴۵۳/۳؛ طریحی، ۲۷۹/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۲۵/۲) که دانایی به حساب نمی‌آید. در نتیجه نمی‌توان ظن را نقیض علم پنداشت.

معنای علم نیز همانند ظن تغییر یافت و اعتقادی که امکان خلاف نداشت علم نامیده شد. علم به این معنا در مقابل ظن اصطلاحی -یعنی اعتقادی است که احتمال خطا دارد- است. نخست ابوהלلال معتزلی، علم را چنین معنا کرد. (عسکری، الفروق اللغویه، ۱۰۰/۱؛ ازدی، ۹۲۲/۳) به دنبال ابوהלلال برخی علم را به معنای یقین دانستند (برای مثال ر. ک: فیومی، ۴۲۷؛ موسی، حسین یوسف، ۲۱۶/۱) که اعتقادی است که با احتمال خطا همراه نیست.

خاستگاه معنای جدید علم و ظن

شناخت خاستگاه معنای جدید علم و ظن ضروری است. چرا که اندیشه به بیماری مسری بی‌شبهت نیست، هردو از مردمی به دیگر مردمان سرایت می‌کنند. برای شناخت سرایت اندیشه، ابتدا باید منشأ آن را شناخت. آنگاه چگونگی انتقال را بررسی کرد.

تعریف علم در یونان

ریشه معنای جدید علم و ظن را باید در تعاریف فیلسوفان یونان جستجو کرد. تعریف علم بی‌تأثیر از فضای فکری یونان نبود. تشکیک سوفسطاییان که منکر علم و حقیقت یقینی بودند، سقراط را وا داشت تا علم را -آنچه بحث‌های سوفسطائیان را پایان دهد و کسی با آن مخالفت نکند- معرفی کند (مهدوی، ۵۷). افلاطون و ارسطو به پیروی از سقراط علم را جزمی و غیر قابل تردید تعریف کردند (مهدوی، ۷۵-۸۵).

از نگاه ارسطو علم باوری است که احتمال خطا نداشته باشد و آنچه احتمال خطا دارد ظن است (ارسطو، ۲/۴۲۲-۴۲۳).

روایان تندتر رفته و حقیقت را در بدیهیات محصور کردند؛ پس تصویری که چنان واضح باشد که همه آن را پذیرفته و تصدیق کنند را حقیقت خواندند (مهدوی، ۵۸).

آنچه بعدها در میان برخی متکلمان مسلمان اهمیت یافت تعامل روایان با ظن است. آنان ظن را معرفت به‌شمار نمی‌آوردند (الفاخوری، ۱/۷۶) این به شکلی بر نگاه برخی متکلمان تأثیر گذاشت. با ترجمه منطق از خلال نهضت ترجمه، تعریف ارسطو از علم به جهان اسلام آمد و منطق‌دانان مسلمان آن را پذیرفتند. (ر.ک: ذکیانی، ش ۲، ۷۷؛ فارابی، ۱/۳۵۰؛ صلیبا، ۲/۳۴). دیدگاه روایان بیشتر از راه شروح و حواشی منطق به جهان اسلام راه یافت (ابن سینا، ۲/۱۷؛ مدکور، ش ۱/۴۵) در نتیجه تعریف‌ها و دیدگاه‌هایی که در شرایط خاص یونان شکل گرفت به جهان اسلام آمد.

رسوخ مفاهیم جدید به میان مسلمانان

برخی متکلمان تعریف‌ها و نگاه فیلسوفان یونان به علم و ظن را میان مسلمانان رواج دادند. برخی که از سوی اهل حدیث به پیروی از ظنون و اوهام متهم شده بودند، (برای اطلاع بیشتر از نزاع متکلمان و اهل حدیث ر.ک: خضری بک، ۱۶۹؛ شعبان اسماعیل، ۲۵؛ شافعی، ۵-۶) برای مقابله با آنان از تعاریف یونانی علم بهره جستند.

در میان اهل سنت از عصر صحابه، حدیث علم خوانده می‌شد (ابن عبدالبر، ۱/۷۶۱-۷۶۲) حتی چون علم گفته می‌شد، حدیث به ذهن خطور می‌کرد (همان، ۱/۷۶۱-۷۶۹-۷۳۳) اما بعدتر گفته شد: گروهی نام سَمَنِيَّة اعتقاد دارند علم تنها از ادراک حسی بدست می‌آید و خبر علم آور نیست (باقلائی، ۱/۹۷-۱۰۴؛ علم الهدی، ۲/۵).

پاسخی که در کتاب «الرد علی بشر المریسی» به این گفته داده شده ما را به بشر مریسی (۱۳۸-۲۱۹ هـ) می‌رساند که از بزرگان مرجئه و حلقه اتصال این گروه با معتزله است (صابری، ۷۷). سَمَنِيَّة چه هندو باشند و چه شمن‌های بودایی، پیش‌تر نیز برخی متکلمان نظرات خود را به گروه‌های کمتر شناخته شده چون سَمَنِيَّة نسبت داده بودند (بدوی، من تاریخ الاحاد فی الاسلام، ۱۶۱) اما اصالت حس از اندیشه‌های دموکریتوس (م ۳۷۰ پ م) است که ارسطو به تأثر از آن، منشأ هر علم را حس دانست. (ر.ک: ماکوولسکی، ۷۶-۷۹)

در کنار تعریف رواقیان از علم، نگاه رواقیان به ظن - که آن را معرفت به شمار نمی‌آوردند - نیز در میان برخی متکلمان رسوخ کرد. نظام معتزلی^۱ (م ۲۳۰ هـ) به سان رواقیان حقیقت را در بدیهیان محصور می‌دانست و ظن را شناخت، به حساب نمی‌آوردند. لذا حجیت اجماع و قیاس و هر خیری که مفید علم ضروری نباشد را انکار نمود. (بغدادی، ۱۱۴)

به باور نظام چنانکه از اجتماع کوران بینا ایجاد نمی‌شود، از اجتماع خبرهایی که علم‌آور نیست نیز علم بدست نمی‌آید، پس تواتر علم آور و حجت نیست (ابن حزم، الفصل، ۵/۵۷).

برخی دیگر از معتزلیان نیز هم‌آوا با رواقیان، ظن را معرفت به حساب نیاورده و حجیت آن را انکار نمودند. از جمله ابوبکر بن کیسان اصم بصری^۲ (م ۲۵۵ هـ) ادعا کرد به خاطر احتمال کذب و خطا نباید به خبر واحد عمل کرد. او گفت: اگر در میان صد خبر یکی صحیح نباشد واجب است که از عمل به همه خودداری شود (ابن حزم، الاحکام، ۱/۱۱۹).

ابوعلی جبائی^۳ (م ۳۰۳ هـ) تعبد به خبر واحد را محال شمرد؛ زیرا امکان دارد درست یا غلط باشد (ساعاتی، ۱/۳۲۵).

بنابراین گذشته از مفهوم علم که برخی متکلمان برای تشکیک در حدیث به کار گرفتند، نگاه رواقیان که ظن را معرفت به شمار نمی‌آوردند نیز در انکار حجیت ادله به خصوص خبر واحد تأثیرگذار بود. انکار جواز عمل به خبر واحد که متأثر از تعریف منطق از علم و نگاه رواقی بود به اهل سنت محدود نشد.

سرایت مفهوم و نگاه جدید به ظن در بین شیعیان

شیخ طوسی اجماع امامیه از زمان پیامبر و پس از ایشان از زمان صادقین (ع) را در عمل به خبر واحد می‌داند. (طوسی، العده، ۱/۱۳۶-۱۴۱) شیعیان در اعتقادات نیز خبر واحد را می‌پذیرفتند. (علم‌الهدی، ش ۱۷/۱۰۴-۱۰۵) آغاز تغییر رویکرد شیعیان به خبر واحد را باید به مکتب فقیهان متکلم بغداد نسبت داد. (رضاداد، مکتب حدیثی بغداد، ۱۴۵؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ۴۱).

۱. فرقه‌ای از معتزله بدو منسوب‌اند، در فلسفه چیره دست و به رعایت منطق در استدلال معروف بود. (الف، ۵۰۷/۲) او را متأثر از رواقیان دانسته‌اند. (مدکور، ش ۱۱/۱۷)

۲. ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان اصم بصری از بزرگان معتزله بصره و پیشوای معتزله در زمان خویش بوده. او معاصر نظام (م ۲۳۰ هـ) بوده و مناظراتی با او داشته است. (ابن المرتضی، ۵۶-۵۸)

۳. ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳) پیشوای معتزله در زمان خود بود. او از بزرگان متکلمین است. او منسوب به جیبی به الف مقصوره قریه‌ای در بصره است. او در بغداد ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند. (شعبان اسماعیل، ۹۹، خطیب بغدادی، ۱۲/۳۲۷).

در میان شیعه ابن قبه (م پیش از ۳۲۹ هـ) امکان تعبد به خبر واحد را انکار کرد (محقق حلی، ۲۰۳-۲۰۵) ابن قبه از اعتزال به تشیع روی آورده بود (حسینی زاده، ۱۰۸) و آنچه پیشتر جابئی گفته بود را تکرار نموده است.

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) با ابن قبه و معتزلیان هم‌آوا شد (حسینی زاده، ۲۵۴) او نیز تنها عمل به علم را جایز شمرد (مفید، التذکره، ۲۸-۴۴) و عمل به خبر واحد در دین جایز نشمرد (مفید، اوائل المقالات، ۱۲۲).

پیش از شیخ مفید، قیاس از ظنون به شمار می‌آمد؛ (ر.ک: ابن عبد البر، ۲/۱۰۳۸-۱۰۵۲؛ شیبانی، ۲/۱۸۲-۱۸۳)؛ اما شیخ در ظنی بودن قیاس تردید کرد. این تردید مورد تأیید سید مرتضی و شیخ طوسی قرار گرفت (طوسی، العده، ۲/۶۵۰-۶۵۱) این خود جلوه دیگری از تحول معنایی ظن است.

سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ ق) درکنار شیخ مفید و ابن قبه ایستاد. وی در «الذریعه» علم و ظن را تعریف نکرد و آن را وظیفه علم کلام دانست (علم الهدی، الذریعه، ۱/۲) اما در جایی دیگر (همو، رسائل الشریف، ۲/۲۷۶) تعریفی از علم ارائه نموده که همان تعریف منطقی است. او نیز خبر واحد را به این دلیل که ظنی است و احتمال خطا دارد حجت ندانست (همو، الذریعه، ۱/۲۰۲). به همین خاطر بحث از تعادل و تراجیح را بی‌مورد دانست و گفت: «بحث از این‌ها به خاطر باطل کردن اصل این فروع یعنی عمل به خبر واحد، از ما ساقط شده است.» (علم الهدی، الذریعه، ۲/۷۹) تأثیرپذیری سید از معتزله به خصوص نظام از استناد به اقوال آنان آشکار است (همو، همان، ۲/۷۹).

شکل‌گیری دلیل نقلی نهی از عمل به ظنون

در آیات متعددی پیروی از ظن تقبیح شده و در مقابل به پیروی از علم سفارش شده است؛^۱ اما چنانکه آمد علم و ظن، تحول معنایی یافته و علم در لغت و قرآن کریم در مقابل جهل است. چنانکه ظن معنایی گسترده دارد و چون در مقابل علم بکار رود به معنای اوهام و خرافات و اکاذیب است (کلینی، ۲/۳۸۹؛ طبرسی، ۳/۴۵۳؛ طریحی، ۶/۲۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۲/۲۵).

اما ابوهلال عسکری که از معتزلیان است اصرار داشت که ظن در قرآن طرف برتر احتمال است. (عسکری، الفروق اللغویه، ۱۰۰) درحالی که این معنای جدید ظن پس از ترجمه بود و در زمان نزول قرآن ظن، چنین معنایی نداشت. این آغاز برداشت دیگری از آیات ناهی از ظنون بود. سید مرتضی استدلال به

۱. آیات نهی از عمل به ظن و غیر علم: بقره، ۷۸؛ همان، ۸۰؛ همان، ۱۶۹؛ آل عمران، ۶۶؛ نساء، ۱۵۷؛ انعام، ۱۱۶؛ همان، ۱۱۹؛ همان، ۱۴۳؛ همان، ۱۴۴؛ همان، ۱۴۸؛ اعراف، ۲۸؛ همان، ۳۳؛ یونس، ۳۶؛ همان، ۳۹؛ همان، ۵۹؛ همان، ۶۶؛ همان، ۶۸؛ نحل، ۲۵؛ اسراء، ۳۶؛ کهف، ۵؛ حج، ۳؛ همان، ۸؛ نور، ۱۵؛ روم، ۲۹؛ لقمان، ۶؛ همان، ۲۰؛ جاثیه، ۱۸؛ همان، ۲۴؛ نجم، ۲۳؛ همان، ۲۸.

آیات ناهی از ظنون را برای اثبات عدم حجیت ظن و خبر واحد محتمل دانست. گر چه خود به ادله غیر نقلی تکیه داشت (علم الهدی، رسال، ۴/ ۳۳۷).

به دنبال او شیخ طوسی در تفسیر تبیان به بیان تمایز علم، ظن و شک پرداخت و ظن را قوت یکی از طرفین احتمال خواند. (طوسی، التبیان، ۱/ ۲۰۶) که جز تعریف منطق از ظن نیست. از این پس عمل به هر دلیلی که احتمال خلاف داشت در گرو عبور از سد آیات ناهی از ظنون بود. سدی که از عدم تمایز معنای اصیل ظن و معنای جدید این لفظ مؤلّد ایجاد شده بود.

خلق مسئله حجیت ظنون

برای قرن‌ها سخن از حجیت ظنون در خلال بحث از حجیت خبر واحد مطرح می‌شد (صابری، ش ۱۲۷/۶۰) به تدریج بر اهمیت مسئله حجیت ظنون افزوده شد؛ و میرزای قمی فصلی را به بحث از مسئله حجیت ظنون اختصاص داد (قمی، ۴/ ۲۳۸-۳۰۴). هم‌اکنون مسئله حجیت ظنون، به‌خصوص امارت همانند ستونی است که علم اصول بر آن تکیه دارد. چه اینکه بدون شک اکثر مسائل فروع دین بر ظواهر نصوص و اخبار ثقات استوار است که هر دو جزء ظنون به شمار می‌آیند (الحیدری، ۵).

مبارزه با دیدگاه رواقی و تلاش برای اثبات حجیت ادله

تعریف ارسطویی از علم و ظن مورد قبول فقیهان قرار گرفت (سیستانی، ۵۸)؛ اما برای برخی سخت بود که به سان رواقیان تمام آنچه احتمال خطا دارد (ظنی) را بی‌ارزش انگاشته و به دور بریزند؛ پس در طول قرن‌ها تلاش برای اثبات جواز عمل به ادله‌ای که طبق تعریف جدید ظنی نامیده می‌شد ادامه یافت؛ که در ادامه می‌آید.

تعبد به ظنون

حجیت ظنون خاص، اولین راه اثبات جواز عمل به ادله ظنی بود. این روش اول بار توسط شیخ طوسی در میان شیعه مطرح شد. تعریف شیخ از علم و ظن جز تعریف منطق نبود (طوسی، العده، ۱/ ۱۷). او تصدیق کرد که عمل به ظن در دین جایز نیست اما اعتراف کرد که احکام بسیاری متوقف بر آن است و گفت: «اما ظن: اگرچه نزد ما نمی‌تواند اصلی باشد که در احکام شریعت به آن استناد شود، اما احکام بسیاری متوقف بر آن است، مانند جاری شدن حکم با وجود دو شاهد و مانند جهات قبله و امثال آن...» (طوسی، العده، ۱/ ۹۱).

شیخ طوسی مطابق تعریفش از ظن، خبر واحد را ظنی می‌دانست و طبیعتاً می‌بایست همچون

استادانش شیخ مفید و سید مرتضی حجیت آن را انکار نماید؛ اما شیخ نمی‌توانست بپذیرد که نمی‌توان به خبر واحد عمل کرد. چرا که «متواتر به ندرت یافت می‌شود و ممکن نیست در تمامی مسائل به آن تکیه شود.» (طوسی، العده، ۱/ ۱۳۵) راهی که شیخ طوسی برای اثبات حجیت خبر واحد برگزید استثنا نمودن خبر از میان ظنون بود. او سعی نمود اثبات نماید که شارع خبر واحد را از میان ظنون مستثنا نموده و آن را حجت دانسته. او برای اثبات این مطلب به اجماع استناد کرد (همو، همان، ۱/ ۱۲۶-۱۲۷) اجماعی که شیخ ادعا کرد مورد توجه فقیهان پس از وی قرار نگرفت و تا سده هفتم هجری حجیت خبر واحد توسط غالب فقیهان انکار شد (علم الهدی، ۱۱۱).

علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) به صورت آشکارتر ظن را در احکام دین معتبر دانست. او اجتهاد را چنین تعریف کرد: «اجتهاد بکار بردن نهایت تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی است.» (علامه حلی، مبادی، ۲۴۰). علامه حصول ظن شخصی را در احکام دخیل می‌دانست (همان، ۲۰۸-۲۴۷-۲۴۸) او پس از شیخ طوسی اولین کسی بود که خبر واحد ظنی را به صراحت حجت دانست (العده، ۲۰۵) علامه برای اثبات خبر واحد به اجماع اکتفا نکرد بلکه از ادله عقلی (علامه حلی، تهذیب، ۲۰۳؛ همو، نهایه، ۳/ ۴۰۵) و نقلی برای اثبات آن کمک گرفت (علامه حلی، مبادی، ۲۰۶؛ همو، تهذیب، ۲۲۹؛ همو، نهایه، ۳/ ۲۸۳-۲۹۶)؛ اما روش او همان روش شیخ طوسی بود. او سعی نمود ورود تعبد به خبر واحد را اثبات و از این طریق، خبر واحد را از میان ظنونی که از عمل به آن‌ها نهی شده استثنا نماید.

علامه ادله ظنی دیگری را نیز می‌پذیرد. او اجماع منقول به خبر واحد را حجت دانست (علامه حلی، نهایه، ۳/ ۲۱۵؛ همو، مختلف الشیعه، ۱/ ۳۲۹) همچنین عمل به اصحاب را جابر ضعف سند دانست. (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱/ ۳۷-۳۹-۳۱۶، ۲/ ۱۳۵) چنانکه اعراض آنان را موجب وهن روایت دانست (همان، ۱/ ۷۷-۷۸، ۶/ ۲۶، ۸/ ۳۸۲).

انسداد

گویا ادله اثبات حجیت ظنون خاص، صاحب معالم (م ۱۰۱۱ هـ) را قانع نکرد و او دلیل انسداد را برای اثبات ظن خاص مطرح نمود (صاحب معالم، ۱۹۲-۱۹۶) این انسداد صغیر نامیده شد (امام خمینی، ۱/ ۳۱۷-۳۱۸).

گفتنی است که صاحب معالم، طرف راجح احتمال را علم می‌شمرد چه با امکان نقیض همراه باشد و چه نباشد. او در پاسخ به این سؤال که اکثر فقه ظنی است پس چگونه علم نامیده می‌شود؟ می‌گوید: «...علم را بر معنای عام ترش حمل می‌کنیم یعنی ترجیح یکی از طرفین اگرچه مانع نقیض نباشد و در این

صورت ظن را نیز در برمی گیرد؛ و (استعمال علم در) این معنا شایع است به خصوص در احکام شرعی. (صاحب معالم، ۲۷)

با این حال او ظن را طرف راجح احتمال با امکان نقیض می دانست. از این روی خیر واحد را مفید ظن^۱ (همو، ۱۸۷) و اجتهاد را بکار بردن نهایت تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی دانست (همو، ۲۳۸)

صاحب معالم دلالت آیات در نهی از عمل به ظنون را پذیرفت ولی آن را بر پذیرش ظن در اعتقادات حمل کرد و اینگونه سعی نمود که تعارض آیات ناهی از ظنون با ادله استنباط را -که بیشتر ظنی اند- برطرف نماید (همو، ۱۹۵).

هر چند دلیل انسداد در ابتدا برای اثبات حجیت ظنون خاص مطرح شده بود. اما میرزای قمی (م ۱۲۳۱ هـ) اعتقاد داشت: «برای عمل ظنی که به حجیتش علم داریم نیاز به استدلال نداریم و خصم استدلال می کند: ظن معلوم الحجیه، علم است و ظن نیست.» (۲۵۹) البته به عقیده نراقی «این چیزی است که هیچ کدام از عالمان پیشین و سلف صالح ما بدان نگرییده اند.» (نراقی، ۳۵۷).

استرآبادی و تنگنای عمل به ظنون

استرآبادی با حجیت ظنون مخالف بود و کتابی با عنوان «فوائد المدنیة» نگاشت که در رد بر کسانی است که قائل به اجتهاد و تقلید یعنی پیروی از ظن هستند.^۲ (استرآبادی، ۲۹).

به گفته بهبهانی: تفاوت اصلی میان اخباری و اصولی در این است که اصولیان عمل به ظن را جایز می شمردند اما اخباریان خیر. (بهبهانی، ۱۳۱) استرآبادی همگام با ادله نقلی نهی از عمل به ظن، حجیت ظنون را انکار نمود. لذا اجتهاد را -که تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی است- جایز ندانست و علم اصول را نفی کرد و آن را تأثر از قواعد عقلی و رأی اهل سنت دانست که در روایات پیروی از آن نهی شده است (همو، ۳۰-۳۱-۷۶-۷۷) او حجیت تقلید را به جهت ظنی بودن انکار نمود (همو ۳۷-۴۱). همچنین ظواهر قرآن را ظنی خواند و حجت ندانست (همو، ۱۰۵-۱۰۶). استرآبادی خبر واحد عامه را نیز محتمل الکذب می داند (همو، ۵۶) اگر چه در مورد اخبار شیعه نیز عدالت روای را موجب یقین به صحت خبر دانسته است (همو، ۱۰۷). به نظر می رسد خود او نیز توجه داشته که عدالت راوی احتمال کذب را

۱. و خبر الواحد هو ما لم يبلغ حد التواتر سواء كثرت رواه أم قلت و ليس شأنه إفادة العلم بنفسه نعم قد يفيد بانضمام القرائن إليه
 ۲. وسميتها «بالفوائد المدنية» في الرد على من قال بالاجتهاد والتقليد أي أتباع الظن في نفس الأحكام الإلهية

نفی نمی‌کند و شاید از همین روست که می‌گوید: «یقین معتبر یقین عادی را نیز شامل می‌شود» و اثبات آن را به اصولیان و عامه ارجاع داد (همو، ۱۰۶).

بنا بر این گر چه استرآبادی عمل به منطق را بی‌فایده خوانده است و سماع از معصومین را تنها راه رسیدن به احکام دین دانسته؛ (همو، ۳۳-۳۴) اما تعریفی که از ظن در ذهن دارد همان تعریف اصولیان است که جز تعریف منطق نیست.

باید تناقض و تندی نظر استرآبادی را از عدم تمایز میان مفهوم منطقی ظن که در اصول رایج بوده و مفهوم اصیل آن دانست. زیرا از سویی همگام با ادله نقلی عدم حجیت ظن، علم اصول را باطل شمرد و حجیت تقلید و ظواهر قرآن را انکار نمود؛ اما با انکار حجیت خبر واحد شیعه دیگر دلیلی برای اثبات احکام باقی نمی‌ماند پس ادعا کرد ثقه بودن راوی موجب علم به مضمون این اخبار است؛ اما ثقه بودن راوی احتمال کذب را از بین نمی‌برد در نتیجه مجبور شد علم یقین عادی (علم عرفی) را مطرح کند.

تلاش برای احیای استنباط

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ هـ) درصدد دفاع از حجیت ظنون برآمد؛ زیرا بیشتر ادله استنباط در اصطلاح ظنی هستند. به گفته بهبهانی: «به‌طور کلی اصولی که به آن‌ها تمسک می‌شود مانند اصل عدم و غیره ظنی هستند و قرآن بدون شک ظنی‌الدلاله است و اجماع منقول به خبر واحد همچنین ظنی است؛ و اجماع قطعی بدون ضمیمه چیزی دیگر نیز ظنی است. ... و خبر واحد چه از نظر سند و چه از نظر متن و چه دلالت و چه از نظر تعارض ظنی است...» (بهبهانی، ۱۱۹-۱۲۱) او نیز معتقد بود بعضی ظنون استثنا شده و مجاز هستیم به آن عمل نمایم. (همو، ۱۳۲) و از این حیث می‌توان او را دنباله‌رو شیخ طوسی و علامه حلی دانست.

بهبهانی بخش جدیدی به اصول فقه افزود. او در این بخش به اثبات حجیت ظواهر قرآن پرداخت که پیشتر توسط اخباریان مورد انکار قرار گرفته بود (همو، ۲۸۳).

در این دوره هم‌آوایی با رواقیان - که ظن را شناخت به حساب نمی‌آوردند - بیشتر به چشم می‌خورد. بهبهانی برای اثبات اصالت البرائه، قاعده قبح عقاب بلا بیان را مطرح کرد (همو، ۶۳-۶۵) مطابق این قاعده شارع بدون بیان، کسی را عقوبت نمی‌کند. نکته اینجاست که بهبهانی تنها قطع را بیان می‌داند. (صدر، ۱۰۶-۱۰۷-۴۱۷) از نظر او ما تنها ملزم به تکالیفی هستیم که بدان یقین داریم یا از راه یقینی اثبات شده است. بدین ترتیب بار دیگر شاهد بی‌ارزش دانستن ظن و معتبر دانسته شدن یقین هستیم که مشاهده شد که اندیشه‌ای رواقی است.

رجوع دوباره به منطق در این دوره قابل توجه است. مرحوم بهبهانی برای اولین بار میان اماره و اصل تمایز قائل شد و اماره را مفید ظن و اصل را مربوط به شک دانست. (همان ۴۹-۵۰) تمایز میان ظن و شک از منطق است^۱ (ر.ک: فارابی، المنطقیات، ۵۶۵) و در لغت میان ظن و شک و وهم تفاوتی نیست. (تهانوی، ۱۱۵۳/۲؛ پطرس البستانی، ۵۶۷).

تبویب منطقی اصول فقه

اوج بروز تأثیر منطق بر اصول فقه را می‌توان در دوره شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) دید. او در کتاب «فرائد الاصول» از مباحث الفاظ سخن نگفت و «به آنچه شیخ محمدتقی اصفهانی در حاشیه معالم نوشته اکتفا کرد.» (بهبهانی، ۴۶) البته مباحث الفاظ دیگر جای بحث فراوان نداشت؛ زیرا در مباحث الفاظ، اختلاف جدی میان شیعه و سنی، اصولی و اخباری نیست (گرچی، ۲۰۶) اما شیخ توانست مباحث حجیت را به شکلی نو مطرح کند و کتاب رسائل را به سه بخش قطع و ظن و شک تقسیم نمود. زیرا «چون مکلف به حکمی توجه می‌کند یا برایش شک حاصل می‌شود یا قطع یا ظن.» (انصاری، ۱/۲۵). شیخ در میان شیعه اولین کسی است که کتابش را براساس شناخت در منطق تبویب نمود است. این مطلب بی‌پرده نشانگر عمق تأثیر منطق بر اندیشه شیخ انصاری است.

او همچنین از قیاس و استحسان و سد ذرایع را سخنی به میان نیاورد. این امر را به علت عدم کاربرد این مسائل دانسته‌اند (گرچی، ۲۰۵). می‌توان دلیل دیگری نیز برای این مطلب ذکر کرد. دیدیم با تغییر مفهوم ظن، شیخ مفید و سید مرتضی همچنین شیخ طوسی در مفید ظن بودن قیاس تردید کردند. شیخ انصاری هم کتابش را به سه بخش یقین و ظن و شک تقسیم نمود. طبیعتاً بخشی را به وهم اختصاص نداده که از قیاس و امثال آن بحث کند. چرا که می‌دانیم در شرع قیاس مستنبط العله بیشتر مفید وهم است.

شیخ انصاری معتقد به اصل عدم حجیت ظنون بود. بدین معنا که از راه ظن نمی‌توان حکم شرعی را شناخت مگر حجیت ظن خاصی به یقین اثبات شود. (انصاری، ۱/۲۱۵) وی در تأسیس اصل عدم حجیت ظنون پیرو نراقی است. (نراقی، ۳۵۶) این ادامه انکار معرفت بودن ظن است. شیخ انصاری در قبول حجیت ظن خاص پیرو طوسی و علامه حلی است. (همو، ۱۱۲)

شیخ نوآوری دیگری در مورد حجیت ظنون داشت. او در بحث مصلحت امر شارع به ظنون، مصلحت را در سلوک از طریق اماره دانست. این طریق به مصلحت سلوکیه معروف شد. (همو ۱۱۴-۱۱۵)

۱. تعریف الشک: فان الشک هو وقوف النفس بین ظنین متقابلین کائین عن شیئین متساویین فی البیان و الوثاقه.

حق الطاعه

حق الطاعه آخرین نظریه در باب حجیت ظنون است. این نظریه از ابداعات شهید صدر است. آمد که فقیهان متأثر از رواقیان ظن را بی ارزش می شمردند. از این رو در صدد برآمدند که ادله ظنی را به نحوی توجیه و به اصطلاح حجیت آن را اثبات نمایند. در این میان تعبد به ظنون خاص و دلیل انسداد از شیوه‌هایی بود که برای اثبات حجیت ادله ظنی به کار رفت. برخی نیز خبر واحد ثقه را مفید علم دانستند. برخلاف اندیشمندان پیشین که متأثر از رواقیان جز یقین را بی ارزش می شمردند شهید صدر معتقد بود که شارع بر ما حق اطاعت و مولویت دارد و باید حتی تکالیف احتمالی انجام شود. این نظریه که حق الطاعه نام دارد در مقابل قبح عقاب بلا بیان است که در غیر قطع، برائت را جاری می داند. آنچه از شهید در مورد اصل نظریه حق الطاعه نقل شده بسیار مختصر و به این شرح است:

«با قبول این مسلک می پذیریم که مولویت ذاتی که به خداوند تعالی تعلق دارد مخصوص تکالیفی که به آن قطع داریم نیست. بلکه مطلق تکالیفی را که به ما رسیده در برمی گیرد و لو از طریق احتمال؛ و این مطلب از مدرکات عقل عملی است که غیر برهانی است. پس همان گونه که اصل حق الطاعه برای منعم و خالق، مدرک اولی عقل عملی است یعنی برهانی نیست همین طور محدوده آن از نظر وسعت و ضیق (از مدرکات اولیه عقل عملی و غیر برهانی است)؛ بنابراین قاعده عملی اولیه بنا به حکم عقل اصاله الاشتغال است». (صدر، ۴۴/۶).

طبق نظریه حق الطاعه قاعده اولیه عقلی در مورد ظنون بلکه مطلق احتمال لزوم عمل و احتیاط است. اگر چه شبه بدوی موضوع برائت شرعی است.

شهید میان علم و ظن به کار رفته در روایات و آنچه مصطلح است و ریشه در منطق دارد تمایز قائل نشد. از این روی مقتضای حکم شرع را عدم جواز عمل به ظنون می داند (همو، ۱۲۸/۴-۱۳۰).

نتیجه گیری

بررسی گام به گام تحولات و تطورات معنایی برخی اصطلاحات مانند علم و ظن نشان داد که نهضت ترجمه به عنوان خیزش علمی و فرهنگی توانسته برخی مفاهیم خود را بر روی الفاظ زبان مقصد بار نماید. آغاز این تأثیر را باید در نزاع میان اهل حدیث و برخی متکلمان جستجو کرد. این متکلمان برای کاستن از جایگاه خبر، در علم آوری آن تشکیک کردند و بدین منظور از مفاهیم منطق و نگاه رواقی بهره بردند. این اندیشه‌ها و مفاهیم، به برخی از عرصه‌های علمی شیعه نیز رسوخ نمود. انکار حجیت خبر واحد - که تا دوره علامه حلی نظر غالب شیعه بود- را می توان متأثر از همین امر دانست. مسئله حجیت ظنون نیز در دل

بحث از حجیت خبر واحد متولد شد. این مسئله هم‌اکنون به مهم‌ترین مسئله در اصول فقه تبدیل گشته است. گاه حجیت خبر واحد مورد انکار قرار گرفته و گاه حجیت ظواهر قرآن کریم. از طرفی اثبات حجیت ادله نیز با مشکل روبه‌رو شد. لذا بعضی درصدد برآمده‌اند با اثبات تعبد به ظن، بعضی ظنون را از نهی عمل به ظنون استثنا کنند. وقوع تعبد به ظن، طرح دلیل انسداد و نظریه حق الطاعه جدیدترین روش برای اثبات وجوب عقلی عمل به تکالیف مشکوک است. چنانکه پیداست عدم درک تحول واژه ظن و سیر تطور نگاه به ظنون موجب بروز این مشکلات در مسیر عمل به ادله احکام است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *الکفایه*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ ق - ۱۳۸۹.
- آیتی، عبدالمحمد، «نهضت ترجمه ۲»، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، دوره چهل و پنجم، بهمن ۱۳۵۴، شماره ۵، صص ۳۱۳-۳۲۰.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ ق - ۱۹۷۹ م.
- ابن انباری، أبو بکر، *الأضداد*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۷ ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، تحقیق: أحمد محمد شاكر، بیروت، دار الآفاق الجديدة، بی‌تا.
- _____، *الفصل في الملل و الأهل و النحل*، القاهرة، مكتبة الخانجي، بی‌تا.
- ابن سیده مرسى، علی بن إسماعيل، *المحكم و المحيط الأعظم*، تحقیق عبد الحمید هنداوى، بیروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۰ م.
- _____، *المخصص*، محقق: خليل إبراهيم جفال، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الشفاء (المنطق)*، تحقیق سعید زاید و...، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ ق.
- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، *جامع بيان العلم وفضله*، بتحقیق أبی الأشبال الزهیری، سعودی، دار ابن الجوزی، الطبعة الأولى، ۱۹۹۴ م.
- ابن فارس، أحمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق - ۱۹۷۹ م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، الطبعة الثالثة، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق: شعبان خلیفه و ولید محمد عوزه، قاهره، ۱۹۹۱ م.
- ابو هلال عسکری، حسین بن عبدالله، *الصناعتین*، استانبول، بی‌نا، ۱۳۲۰.
- _____، *الفروق اللغویة*، تحقیق محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دار العلم للنشر و التوزیع،

بی تا.

- ابوعبید، قاسم بن سلام، **غریب المصنف**، محقق محمد بن مختار العبیدی، تونس، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
- أحمد بن یحیی، **طبقات المعتزله**، تحقیق: سُوسَنَة دِیْفَلْد فِلْزُر، بیروت، دارمکتبه الحیاة، ۱۳۸۰ ق - ۱۹۶۱ م.
- احمد رضا، **معجم متن اللغة**، بیروت، دار المکتبه الحیاة، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م.
- ارسطو، **منطق ارسطو**، مصحح: عبدالرحمن بدوی، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۹۸۰ م.
- ازهری، محمد بن أحمد، **تهذیب اللغة**، محقق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۲۰۰۱ م.
- استرآبادی، محمد امین و عاملی، نورالدین، **الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة**، صص، تحقیق: رحمة الله الرحمتی الأراکی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، **فرائد الاصول**، تحقیق: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق - ۱۳۸۰ م.
- باقلانی، ابوبکر، **الانتصار للقرآن**، عمان، دار الفتح، ۱۴۲۲ ق.
- بدوی، عبد الرحمن، **التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة دراسات لكبار المستشرقین**، بی جا، مکتبه النهضه المصریة، ۱۹۴۰ م.
- _____، **من تاریخ الالحاد فی الاسلام**، قاهره، سینا للنشر، چاپ دوم، ۱۹۹۳ م.
- بستانی اللبنانی، عبدالله، **البستان**، بیروت، المطبعة الامریکانیة، ۱۹۳۰ م.
- بستانی، بطرس، **محیط المحيط**، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م.
- بغدادی، عبد القاهر، **الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة**، بیروت، دار الآفاق الجدیة، الطبعة الثانية، ۱۹۷۷ م.
- توانایی، محمد حسین و بهاء الدینی، فرخنده، «بررسی مفهوم ظن و گمان در قرآن کریم»، پژوهش های اعتقادی و کلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- التهانوی، محمد بن علی، **موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، تقدیم و اشراف و مراجعة: رفیق العجم، تحقیق: علی دحروج، نقل النص الفارسی إلى العربية: عبد الله الخالدي، الترجمة الأجنبية: د. جورج زینانی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة: الأولى - ۱۹۹۶ م.
- جاحظ، عمرو بن بحر، **البيان والتبيين**، قاهره، بی نا، ۱۳۳۲ ق.
- جان احمدی، فاطمه، «نهضت ترجمه، نتایج و پیامدهای آن»، **تاریخ اسلام**، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۴، صص ۸۶-۱۴۲.
- جمعی از نویسندگان به کوشش سید علی حسینی زاده خضر آباد، **جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد**، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.

- جوهری، إسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار بیروت، دار العلم للملایین، الرابعة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
- حدادی، محمد بن تاج العارفين، *التوقيف على مهمات التعاريف*، تحقیق: عبد الخالق ثروت، قاهرة، عالم الكتب، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰ م.
- الحسينی القريمی الكفوی، أيوب بن موسى، *الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية*، محقق عدنان درويش و محمد المصري، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ ق - ۱۹۹۸ م.
- الحنفي الرازي، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر، *مختار الصحاح*، المحقق: يوسف الشيخ محمد، بيروت - صيدا، المكتبة العصرية - الدار النموذجية، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
- حيدري، كمال، *الظن (دراسة في حجته وأقسامه وأحكامه)*، تحقیق: محمود نعمة الجياشي، [بي جا]، دار فراق للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق - ۲۰۰۸ م.
- خضري بك، محمد، *تاريخ التشريع الاسلامي*، بي جا، دار الفكر، الطبعة الثامنة، ۱۳۸۷ ق ۱۹۶۷ م.
- الخطابي، حمد بن محمد، *غريب الحديث*، المحقق: عبد الكريم إبراهيم الغرابوي، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۲ ق.
- خطيب بغدادی، احمد بن علي، *تاريخ بغداد*، تحقیق: بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق - ۲۰۰۲ م.
- خميني، روح الله، *انوار الهداية في التعليقة على الكفاية*، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۳ ق.
- خوانساري، محمد، *منطق صوري*، تهران، آگاه، ۱۳۸۶.
- الخوري الشرتوني البناني، سعيد، *ذيل اقرب الموارد*، قم، منشورات مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ ق.
- ذكياني، غلامرضا، «*ارزيابي ترجمه عربي قياس ارسطو (دفتر دوم)*»، منطق پژوهی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۷۷-۹۵.
- رضاداد، علي، *مکتب حديثي بغداد (از قرن دوم تا نیمه قرن پنجم)*، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامي، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- روزنتال، فرانتس، «*نهضت ترجمه گفنگويي ميان تمدن يوناني و تمدن اسلامي*»، مترجم: نگار ذيلابي، تاريخ اسلام، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۵، ۱۵۷-۱۷۶.
- روني ايلي الفا، *موسوعة اعلام الفيلسفيه*، بيروت، دارالكتب، الطبعة الالي، ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ م.
- زبيدي، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: علي شيري، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- الساعاتي، أحمد بن علي، *بديع النظام (او: نهاية الوصول إلى علم الأصول)*، تحقیق: سعد بن غريير بن مهدي السلمي، بي جا، جامعة أم القرى، ۱۴۰۵ ق - ۱۹۸۵ م.

- السنيني، زكريا بن محمد، *الحدود الأنيقة والتعريفات الدقيقة*، محقق: مازن المبارك، بيروت، دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى، ١٤١١ ق.
- سيستاني، علي، *الرافد في علم الأصول*، تقرير سيد منير، بي جا: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، *معجم مقاليد العلوم في الحدود والرسوم*، محقق: محمد إبراهيم عبادة، القاهرة، مكتبة الآداب، بي تا.
- شافعي، محمد بن إدريس، *الرساله*، محقق: احمد شاکر، مصر، مكتبة الحلبي، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨ ق/ ١٩٤٠ م.
- شاکر، محمد كاظم، «پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن»، تابستان ١٣٨٦، شماره ٨٤، صص ١٠٧-١٢٥.
- شريف جرجاني، علي بن محمد، *كتاب التعريفات*، ضبطه وصححه: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق - ١٩٨٣ م.
- شعبان اسماعيل، *اصول الفقه تاريخه و رجاله*، رياض، دار المريخ، ١٩٨١ م.
- شوقي ضيف و ديگران، *مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط*، مصر، مكتبة الشروق الدولية، ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٤ م.
- شهيد اول، محمد بن مكي، *الألفية في فقه الصلاة اليومية*، محقق: مركز پژوهش های اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- الشياني، محمد بن الحسن، *الاصول*، تحقيق و دزاسة: محمد بونوكالان، بيروت، دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، ١٤٣٣ ق - ٢٠١٢ م.
- صابري، حسين، «تحقيقي در حجيت مطلق ظن»، مشكوة، ش ٦٠، ١٣٨٨ ش، صص ١٢٠-١٥٩.
- _____، *تاريخ فرق اسلامي*، تهران: سمت، چاپ اول، ١٣٨٨ ش.
- صاحب بن عباد، اسماعيل، *المحيط في اللغة*، محقق: آل ياسين، محمد حسن، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- صاحب معالم، حسن بن زين الدين، *معالم الدين و ملاذ المجتهدين*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، بي تا.
- صدر، محمدباقر، *دروس في علم الاصول*، دار الاحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٥ ق.
- صفا، ذبيح الله، *تاريخ علوم عقلي در تمدن اسلامي تا اواسط قرن پنجم*، تهران، رامین، ١٣٨٤.
- صليبا، جميل، *المعجم الفلسفي*، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ١٤١٤ ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ: اول، ١٤٢١ ق.
- طغرلي پور، احمد، «تأمل بر ادله شيخ انصاري (ره) بر اصالت عدم حجيت ظن»، فقه، بهار ١٣٩١، ش ٧١،

صص ۱۷۳-۲۱۸.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: أحمد حبیب قصیرالعاملی، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

_____، *العدة فی أصول الفقه*، قم، محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، محقق: رضوی کشمیری، محمد حسین بن علی نقی، لندن، موسسه الامام علی، ۱۳۸۰.

_____، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۴ ق.

_____، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

_____، *منتهی المطالب فی تحقیق المذهب*، محقق: مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، آستان قدس، ۱۴۱۲ ق.

_____، *نهایه الوصول الی علم الاصول*، محقق: بهادری، ابراهیم، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۴۲۵ ق - ۱۳۸۲.

علامه طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

علم الهدی، محمد صادق، «*سیر تاریخی حجیت خیر واحد در اصول فقه شیعه*»، فصلنامه پژوهش های اصولی، شماره ۱۷، تابستان ۹۲ ش.

علم الهدی، علی بن حسین، *الذریعة إلى أصول الشریعة*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

_____، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.

العوثبی، سلمة بن مسلم، *الإبانة فی اللغة العربیة*، المحقق: عبد الکریم خلیفة، نصرت عبد الرحمن، صلاح جرار، محمد حسن عواد، جاسر أبو صفیة، مسقط، وزارة التراث القومي والثقافة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م.

غزالی، محمد بن محمد، *معیار العلم فی فن المنطق*، محقق: سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱ م.

الفاخوری، حنا و الجری، خلیل، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

فارابی، ابونصر، *المنطقیات*، مصحح: محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، مکان چاپ: قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۶ ق - ۲۰۰۵ م.

قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ق.

- القطان، مناع، *تاریخ التشريع الاسلامی*، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۱۹۹۶ م.
- كراع النمل، علی بن الحسن، *المنتخب من غریب كلام العرب*، محقق: محمد بن أحمد العمري، جامعة أم القرى (معهد البحوث العلمية و احیاء التراث الإسلامی)، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
- كلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- گرجی، ابو القاسم، *ادوار اصول فقه*، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ماکولسکی، *تاریخ منطق*، ترجمه فریدون شایان، تهران، مهارت، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، لندن، موسسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۳ ق.
- مدرسی طباطبائی، حسین، *مقدمه ای بر فقه شیعه؛ کلیات و کتابشناسی*، ترجمه آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مدکور، ابراهیم و سعادت اسماعیل، «*نهضت ترجمه در جهان اسلام*»، کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی، نشر دانش، مرداد و شهریور ۱۳۶۲، ش ۱۷، صص ۶-۱۷.
- مدکور، ابراهیم، «*منطق ارسطو نزد متکلمان اسلامی*»، ترجمه محمد خوانساری، ادیان و مذاهب و عرفان، تحقیقات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۶۵ - شماره ۱، صص ۴۲-۵۹.
- مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد مقدس، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
- معلوف، لويس، *المنجد فی اللغة و الادب و العلوم*، بیروت، المطبعة الكاثولیکیه، الطبعة التاسع عشر، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، *اوائیل المقالات*، تحقیق: شیخ ابراهیم الانصاری، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *مختصر التذکره باصول الفقه*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مهدوی، یحیی، *شکاگان یونان*، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *القوانین المحکمة فی الأصول*، قم، احیاء الكتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *عوائد الايام*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- هاشمی، احمد و دیگران، *نهضت ترجمه*، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹.